



## الدَّرْسُ الثَّلَاثُ (ضمیر)

كَيْفَ حَالِكِ؟ أَنَا بِخَيْرٍ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟

حالت چطور است؟ من خوبم تو چطور هستی؟



**ضمیر** کلمه ای است که به جای اسم می نشیند تا از تکرار آن جلوگیری کند  
به دو جمله زیر دقت کنید.

**علی** کتاب **علی** را برداشت، **علی** می خواست مطالعه کند .

**علی** کتابش را برداشت، او میخواست مطالعه کند .

بنظر شما کدام جمله صحیح است؟ آفرین درست حدس زدید، در حقیقت (ش و او) با آمدن در جمله از تکرار اسم (علی) جلوگیری کردند



## الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۱۸ کلمه)

والدة = أم

والد = أب (أبو):

گفت وگو	حوار:	پدر	أحد:
جمع مکسر: شوارع	خیابان	یکی از، کسی	أُسْرَة:
صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْرِ، صَبَاحَ النَّوْرِ:	خانواده	الَّتِي:
خداحافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ:	که، کسی که	إِلَى الْلِقَاءِ:
چطور <b>کلمه پرسشی</b>	كَيْفًا:	به امید دیدار	أَنَا بِخَيْرٍ:
به سلامت	مَعَ السَّلَامَةِ:	خوبم	نحن بخیر: <b>ما خوبیم</b>
مان، ما <b>ضمیر متصل</b>	نَا: فَنَدَقْنَا:	خوش آمدید	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ:
پایان <b>نهایه ≠ بدایه</b>	نَهَايَة:	کدام، چه	کلمه پرسشی <b>أَيَّ:</b>
شان، آنها، آن دو وَجْهَيْهِمَا: صورتشان	هُمَا: <b>ضمیر متصل</b>	پدر بزرگ مادر بزرگ	جَدَّ: جَدَّة:

گفت گوی بین دو پسر

جَوَارٌّ بَيْنَ وَالدَّيْنِ



حمید:

سَمیر:

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكَ صَبَاحَ الْخَيْرِ. - صَبَاحَ النُّورِ. صَبِیح بخیر

كَيْفَ حَالُكَ؟ - كَيْفَ حَالُكَ؟  
خوش آمدید، صبح بخیر

أَنَا بِخَيْرٍ وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم تو چطوری؟  
حالت چطور است؟

أَنَا مِنْ إِيرَانَ وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ من از ایرانم ، تو از کجایی؟  
أَنَا مِنَ الْعِرَاقِ؛ هَلْ أَنْتَ مِنْ مَشْهَد؟  
من از عراق هستم، آیا تو از مشهد هستی؟

مَا اسْمُكَ؟ اسم تو چیست؟  
وَأَنَا مِنَ الْبَصْرَةِ. من از بصره هستم

إِسْمِي سَمِيرٌ وَ مَا اسْمُكَ؟ اسم من سمیر است، اسم تو چیست؟  
إِسْمِي حَمِيدٌ. اسم من حمید است



- أَيْنَ أُسْرَتُكَ؟

خانواده ات کجاست؟

- هُمْ جَالِسُونَ هُنَاكَ. أَنهَا أَنجَا نَشِئْتَهُ ائِد

ذَلِكَ أَبِي وَ تِلْكَ أُمِّي. آن پدرم و آن مادرم است

ذَلِكَ جَدِّي وَ تِلْكَ جَدَّتِي.

- فِي نِهَائَةِ هَذَا الشَّارِعِ. آن پدر بزرگم و آن مادر بزرگم است در پایان این خیابان

- ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. سه روز

- هُوَ أَخِي. او برادرم است

- اسْمُهُ جَعْفَرٌ. اسمش جعفر است

- إِلَى اللِّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ. به امید دیدار. به سلامت

- أَيْنَ فُنْدُقُكُمْ؟ هتلتان کجاست؟

- كَمْ يَوْمًا أَنْتُمْ فِي كَرْبَلَاءَ؟ شما چند روز در کربلاء هستید؟

- مَنْ هَذَا الْوَلَدُ؟ این پسر کیست؟

- مَا اسْمُهُ؟ اسمش چیست؟

- فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ

## الْتَّمَارِين

### ١ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

با توجه به متن درس، پاسخ صحیح و غلط را معلوم کنید.

صحيح غلط

١. سميرٌ من مصر. سمير از مصر است

٢. جَعْفَرٌ أَخُو حَمِيدٍ. جعفر برادر حميد است

٣. حميدٌ من مازندران. حميد از مازندران است

٤. أُسْرَةُ حَمِيدٍ فِي كَرْبَلَاءَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ.

خانواده حميد چهار روز در كربلا هستند

٥. فُنْدُقُ أُسْرَةِ حَمِيدٍ فِي بَدَايَةِ الشَّارِعِ.

هتل خانواده حميد در ابتداي خيابان است

## ٢ التَّمَرِينُ الثَّانِي:

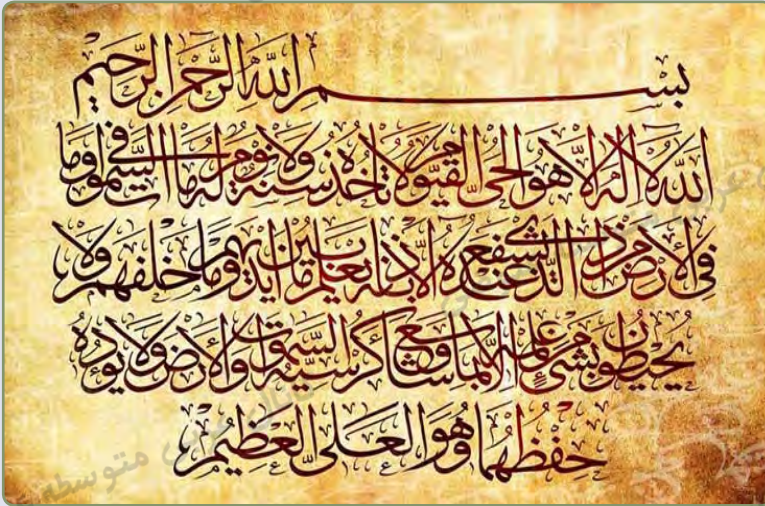
به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

١. كَيْفَ حَالِكَ؟ (كَيْفَ حَالِكَ؟) **انا بخير**
  ٢. مَنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (مَنْ أَيْنَ أَنْتَ؟) **انا من ايران / انا ايراني (انا ايرانية)**
  ٣. مَا اسْمُكَ؟ (مَا اسْمُكَ؟) **اسمى امير / اسمى زينب**
  ٤. أَيْنَ بَيْتُكَ؟ (أَيْنَ بَيْتُكَ؟) **فى نهاية هذا الشارع**
- حالت چطور است؟  
از کجایی تو؟ (اهل کجایی؟)  
اسمت چیست؟  
خانه ات کجاست؟

## الْقُرْآنِيَّات

بخوانید و ترجمه کنید.

١. ما هي سَيِّدَةُ آيَاتِ الْقُرْآنِ؟  
سرور آیات قران چیست؟
- آيَةُ الْكُرْسِيِّ  
ایة الكرسي



۲. **أَيُّ** سُوْرَةٍ بِاسْمِ **أَحَدِ** الْفَلْزَاتِ؟ - سُوْرَةُ «الْحَدِيدِ».  
**كدام سوره به اسم یکی از فلزها هست؟** - **سوره حدید (اهن)**



۳. ما هِيَ السُّوْرَةُ الَّتِي بِاسْمِ امْرَأَةٍ؟ - سُوْرَةُ «مَرْيَمَ».  
**سوره ای که به نام یک زن میباشد، چیست؟** - **سوره مریم**



## نَظَرَةٌ إِلَى الدَّرْسِ الثَّالِثِ

نگاهی به درس سوم

ضمیرهای مُنْفَصِل			
عربی			فارسی
أنا		أنا	من
أنا فَائِزَةٌ.		أنا فَائِزَةٌ.	اول شخص مفرد
من برنده هستم			
أنتَ (مفرد مذکر)	أنتِ (مفرد مؤنث)	أنتَ نَاجِحٌ.	أنتِ نَاجِحَةٌ.
تو		دوم شخص مفرد	
تو موفق هستی			
هوَ (مفرد مذکر)	هِيَ (مفرد مؤنث)	هوَ جَمِيلٌ.	هِيَ جَمِيلَةٌ.
او		سوم شخص مفرد	
او زیباست			
نَحْنُ	نَحْنُ	نَحْنُ	نَحْنُ
نَحْنُ وَاقِفَاتٌ.	نَحْنُ وَاقِفَانِ.	نَحْنُ وَاقِفَاتٌ.	نَحْنُ وَاقِفُونَ.
ما ایستاده ایم	ما ایستاده ایم	ما ایستاده ایم	ما ایستاده ایم
أنتُم (جمع مذکر)	أنتُم (جمع مؤنث)	أنتُم مَسْرُورُونَ.	أنتُم مَسْرُورَاتٌ.
شما		دوم شخص جمع	
شما خوشحال هستید		شما خوشحال هستید	
هُم (جمع مذکر)	هُنَّ (جمع مؤنث)	هُم جَالِسُونَ.	هُنَّ جَالِساتٌ.
ایشان		سوم شخص جمع	
ایشان نشسته اند		ایشان نشسته اند	

۱. قابل توجه دانش آموزان:

مطالب این بخش، جدید نیست. شما قبلاً معنای این ضمیرها را آموخته‌اید. اکنون در این بخش، آنها را در دسته‌بندی مرتب مشاهده می‌کنید. قبل از تدریس این بخش از کتاب، در منزل پیش مطالعه کنید؛ سپس در کلاس درس، صرفاً رفع اشکال کنید.

ضمیرهای متصل			
عربی		فارسی	
يا بیتي <b>خانه ام / خانه من</b>		م، - من	اول شخص مفرد
ك (مفرد مؤنث) بیتك <b>خانه ات / خانه تو</b>	ك (مفرد مذکر) بیتك <b>خانه ات / خانه تو</b>	ت، - تو	دوم شخص مفرد
ها (مفرد مؤنث) بیتها <b>خانه اش / خانه او</b>	ه، ه (مفرد مذکر) بیته <b>خانه اش / خانه او</b>	ش، - او	سوم شخص مفرد
نا بیتنا <b>خانه مان / خانه ما</b>		مان، - ما	اول شخص جمع
كُما (مثنی مؤنث) بیتكُما <b>خانه تان / خانه شما</b>	كُما (مثنی مذکر) بیتكُما <b>خانه تان / خانه شما</b>	كُنَّ (جمع مؤنث) بیتكُنَّ <b>خانه تان / خانه شما</b>	كُم (جمع مذکر) بیتكُم <b>خانه تان / خانه شما</b>
هُما، - هِما (مثنی مؤنث) بیتهُما <b>خانه شان / خانه آنها</b>	هُما، - هِما (مثنی مذکر) بیتهُما <b>خانه شان / خانه آنها</b>	هُنَّ، - هِنَّ (جمع مؤنث) بیتُهُنَّ <b>خانه شان / خانه آنها</b>	هُم، - هِمْ (جمع مذکر) بیتُهُمْ <b>خانه شان / خانه آنها</b>
		شان، - ایشان (- آنها)	سوم شخص جمع





ضمير							
ترجمه فارسی	متصل		ترجمه فارسی	منفصل		مؤنث	مذكر
	مؤنث	مذكر		مؤنث	مذكر		
او ايشان (آن دو) ايشان (آنها)	هَا هُمَا هُنَّ	هُ هُمَا هُم	او ايشان (آن دو) ايشان (آنها)	هِيَ هُمَا هُنَّ	هُوَ هُمَا هُم	هُنَّ	مفرد مثنى جمع
تو شما (دو نفر) شما (چند نفر)	كِ كُما كُنَّ	كَ كُما كُم	تو شما (دو نفر) شما (چند نفر)	أَنْتِ أَنْتُمَا أَنْتُنَّ	أَنْتَ أَنْتُمَا أَنْتُمْ	كُنَّ	مفرد مثنى جمع
من - من ما - ما	ي نا		من ما	أَنَا نَحْنُ			متكلم وحده متكلم مع الغير



# فعل ماضی

فعلی که به زمان گذشته دلالت دارد و در گذشته رخ داده است



قَرَأَتْ

خواند



كَتَبَ

نوشت



سَمِعَتْ

شنیدی



رَفَعَ

بالا برد



صَبَرَتْ

صبر کردی



حَزَنْتَ

غمگین شدی



عَرَفْتُ

شناختم/دانستم



جَلَسَ

نشست



لَعِبُوا

بازی کردند



عَلِمْنَ

دانستند



وَقَفْنَا

ایستادیم



صَعِدْنَا

بالا رفتیم



وَصَلَا

رسیدند



فَرِحْتُنَّ

خوشحال شدید



أَكَلْنَا

خوردیم



نَظَرْنَا

نگاه کردید